

وابستگی اقتصاد ایران به نفت

طی دهه‌های گذشته اقتصاد ایران به یک اقتصاد وابسته به درآمد تک محصولی نفت بدل شده که به یقین نفت به عنوان یک نعمت خدادادی طبیعی مجرم آن نیست، بلکه استفاده نادرست از آن و سیاست‌های کوتاه مدت، این طلای سیاه را به بلای سیاه تبدیل کرده است. طی بیست سال گذشته (غیر از برخی سال‌ها) سهم نفت در کل درآمد ارزی کشور هرگز از حدود ۹۰ درصد پایین‌تر نیامده و درآمد ریالی ناشی از فروش ارز حاصله از نفت نیز بیشترین سهم را در درآمدهای ریالی دولت داشته و همین امر تأثیرگذاری نوسانات قیمت جهانی نفت بر اقتصاد داخلی را سبب شده است.

در استفاده از درآمدهای نفتی شیوه‌های متعددی وجود دارد. در شیوه اول درآمد حاصل از فروش نفت از کانال بودجه عمومی دولت به اقتصاد تزریق شده و در دو بخش جاری و عمرانی صرف می‌شود. در این میان مصرف این درآمدها جهت هزینه‌های جاری خطرناک بوده و می‌تواند به افزایش نقدینگی و بروز تورم دامن‌زنند. اما مصرف آنها جهت هزینه‌های عمرانی عواقب کمتری را برای اقتصاد در بر خواهد داشت. اما در شیوه دوم، درآمدهای نفتی در صندوق ذخیره ارزی انباشته شده و تزریق آن به کشور با ارائه وام به سرمایه‌گذاران خصوصی صورت می‌پذیرد. این شیوه به مراتب نسبت به روش اول اثرات مثبت بیشتری را بر اقتصاد کشور خواهد داشت. بنابراین برای مصرف درآمد حاصل از نفت و انضباط مالی و بودجه‌ای در ماده ۲ سند چشم‌انداز، دولت مکلف شده است تا سهم اعتبارات هزینه‌ای تأمین شده از محل درآمدهای غیرنفتی خود را به گونه‌ای افزایش دهد تا در پایان برنامه چهارم، اعتبارات هزینه‌ای دولت به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی تأمین شود. براین اساس برای ارزیابی وابستگی اقتصاد کشور به نفت و تأثیر شیوه‌های مصرف درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور، میزگردی از سوی موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی برگزار شده است که در ادامه خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید.

بر رشد اقتصادی ایران داشته است؟ و در صورت تأثیرگذاری شدید بر اقتصاد، عملکرد ما در مقایسه با سایر کشورها چگونه بوده است؟ هم‌اکنون در جهان الگوهای مختلفی در خصوص نقش نفت بر رشد اقتصادی وجود دارد که اولین الگو، رشد

در ابتدای این میزگرد آقای دکتر جلالی نایینی - استاد مرکز عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی - به بیان دو سؤال کلیدی در خصوص بحث پرداخت و گفت: «این سؤال همیشگی است که آیا نفت تأثیری

اما در حالی که نفت به عنوان یک وارد کننده منابع اقتصادی به کشور یک موهبت است، چرا درآمدهای این عرصه از اثرگذاری چشم گیری در اقتصاد کشور برخوردار نیست؟ اگر اقتصاد قادر بود تا منابع را درست استفاده و پایه های یک رشد درون زا را فراهم نماید، رشد اقتصادی روند ثابتی را دنبال می کرد، اما در غیر این صورت درآمد نفت به طور کلی سهمی را در رشد اقتصادی نخواهد داشت. درآمد نفت و نوسانات آن نه فقط بر رشد اقتصادی که بر روی سیکل های تجاری نیز تأثیر دارد و شوک های نفتی با شوک های تولید ناخالص داخلی از هماهنگی برخوردار هستند. زمانی که شوک نفتی رخ می دهد شاهد اثر پذیرفتن تولید ناخالص داخلی بدون نفت بوده اما ابتدا شوک نفتی رخ داده و سپس تولید ناخالص بدون نفت بالا می رود. بنابراین نفت دارای تأثیر مثبت ولی کوتاه مدت بر اقتصاد است و ما همواره به جای اول بازگشته ایم. در این شرایط رشد کشور از نوسانات بالایی برخوردار است و با این که متوسط پس انداز ما از متوسط کشورهای دنیا بالاتر است، اما رشد بالاتری را نداریم و با وجود آن که در دوره هایی افزایش قیمت نفت، رشد اقتصادی مناسبی را تجربه کرده ایم، اما این امر به بیشتر شدن میانگین نرخ رشد ما از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا منجر نشده و شاید در صورت استفاده بهتر از منابع و مدیریت آن ها می توانستیم متوسط نرخ رشد بالاتری را داشته باشیم.

چارچوب این مسئله در الگوهای اقتصادی-سیاسی، الگوی رانت جویی است. مقامات دولتی دست به اقداماتی می زنند تا از رانت آن بهره برند. بر اساس یک مطالعه، رانت جویی به میزان چشم گیری در ایران وجود داشته و همواره اثر منفی بر رشد اقتصادی کشور به جای گذاشته است. همچنین این عامل نسبت به نوسانات درآمد نفت حساس بوده و با افزایش قیمت نفت میزان آن نیز افزایش می یابد. عدم شفافیت در بودجه، ضعف در انضباط مالی و رانت جویی از جمله عواملی بوده است که با وجود میزان قابل توجه پس انداز نسبت به تولید ناخالص داخلی، فرصت های بسیاری از دست رفته است.

در ادامه، **آقای حاجی میرزایی - عضو هیأت علمی موسسه مطالعات بین المللی انرژی -** به بحث در خصوص تأسیس صندوق نفت در ایران پرداخت. در واقع چارچوب تئوریک این موضوع اثر فراوانی منابع بوده که اقتصادهای نفتی و اقتصادهای وابسته به درآمد معدنی را

اقتصادی با محدودیت ترازهای پرداخت بین المللی است. این الگو از الگوهای کینزی است که نفت را به عنوان یک درآمد ارزی و عاملی برای رفع محدودیت های موجود در تراز پرداخت کشورها تعریف کرده و از تأثیرگذاری آن در رفع محدودیت های رشد اقتصادی سخن می گوید.

الگوی دوم، الگوی رشد سنتی یا رشد نئوکلاسیک است که به چگونگی کمک نفت به انباشت سرمایه و تأثیرگذاری در تولید و رشد بادوام می پردازد. در این الگو به بررسی شوک های پولی ناشی از نوسانات درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت پرداخته می شود. در رویکرد دیگر در چارچوب الگوهای رشد سنتی به بررسی تأثیرات ناشی از افزایش پس انداز ملی و سرمایه آن کشور در نتیجه تولید نفت پرداخته می شود. در این چارچوب با افزایش پس انداز یک اقتصاد یا کشور، رشد دائمی رخ نداده بلکه درازمدت و در حالت تعادلی، این امر منجر به افزایش سرمایه دایمی و درآمد سرانه آن کشور می شود.

اما در چارچوب الگوی رشد درون زا این امکان وجود دارد که درآمد نفت و افزایش پس انداز ملی منجر به سرمایه گذاری هایی در بخش کالاهای عمومی، هزینه های دولت یا سایر بخش ها شده و رشد نامحدود درون زا را سبب گردد. رویکرد دیگر نیز که درآمدهای ناشی از نفت را بی تأثیر بر رشد اقتصادی می داند، رویکرد اقتصاد سیاسی است که در یک دهه گذشته بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

در کشورهایی که رشد اقتصادی موفق را تجربه کرده اند، فرآیند رشد تنها انباشت عوامل تولیدی چون نیروی انسانی و سرمایه فیزیکی نبوده، بلکه افزایش در بهره وری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی تأثیرگذار بوده است. اما در ایران رشد اقتصادی یک رشد سرمایه بر بوده و با استفاده از سرمایه گذاری بیشتر و انباشت سرمایه، رشد اقتصادی حاصل شده اما سهم بهره وری در کل عوامل تولید به شدت پایین است. هنگامی که درآمدهای نفتی افزایش می یابد، سیاست های مالی انبساطی و پولی رخ می دهد و دولت تمایل دارد تا در تمامی زمینه ها هزینه و سرمایه گذاری نماید، بنابراین تقاضا بیش از عرضه شده و فشار تورمی افزایش می یابد. در این شرایط انضباط اقتصادی تضعیف شده، رانت جویی افزایش می یابد و در نهایت شاهد واحدهای بزرگ سرمایه گذاری با کارایی پایین هستیم. در دوره اخیر نیز همین تجربه را داشته ایم و منابع کشور را بیش از اندازه برای افزایش یک واحد تولید ناخالص داخلی استفاده کرده ایم.

مقاومت کرده و تأثیرات آن‌ها را کاهش دهد. همچنین ظرفیت جذب این درآمدها در اقتصاد و تگناهای اقتصادی جذب آن‌ها دیده شده تا بتوان این درآمدها را در راستای منافع عمومی استفاده کرد. در تنظیم سیاست‌های جامع مالی نیز باید انضباط مالی دولت، مدیریت مناسب درآمدها و پس انداز بخشی از آن‌ها برای جلوگیری از ایجاد فشار بر ظرفیت‌های اقتصادی مدنظر قرار گیرد. در برخی از کشورها همچون عربستان، این درآمد در ذخایر داخلی یا خارجی بانک مرکزی در قالب پس اندازهای دولت ذخیره می‌شود. روش دیگر، واریز این درآمدها به صندوق نفت است. اما در تأسیس یک صندوق نفت باید چهارچوب سیاست‌های مالی و اقتصادی، قاعده ورود و خروج منابع از صندوق، مدیریت مالی راهبردی، چگونگی سرمایه‌گذاری این پس اندازها و از همه مهمتر جلب اعتماد عمومی در نظر گرفته شود.

همواره در ایران نحوه هزینه نمودن درآمدهای نفتی مطرح بوده و سازمان برنامه و بودجه شکل گرفت تا بتواند دارایی‌های زیرزمینی را به دارایی‌های مولد و زیربنایی تبدیل نماید. اما در نهایت در برنامه پنج ساله سوم بود که مکانیسم حساب ذخیره ارزی درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام مطرح شد تا به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام ثبات بخشیده، دارایی‌های حاصل از فروش نفت خام را به سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی تبدیل کرده و برنامه‌های پیش‌بینی شده را محقق نماید.

برای مصرف این منابع نیز دو راهکار اساسی پیش‌بینی شده بود: اول استفاده از ۵۰ درصد این دارایی‌ها در زمان کاهش قیمت نفت و پایین آمدن درآمدهای دولت از مقدار پیش‌بینی شده در برنامه و دوم استفاده از ۵۰ درصد باقیمانده به عنوان منبعی برای ارایه وام جهت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی که بازپرداخت این وام‌ها نیز به ۵۰ درصد دوم اضافه می‌شد. در این مکانیسم موجودیت عملیات مالی صندوق در اختیار بانک مرکزی و وام دهی از طریق شبکه بانکی کشور انجام می‌گرفت. هدایت و نظارت بر حساب نیز توسط هیأتی شامل رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه، وزیر اقتصاد و دارایی و رئیس کل بانک مرکزی انجام می‌گرفت.

در بر می‌گیرد. براساس منطق اقتصادی، درآمدهای منابع باعث ارتقاء سطح زندگی، رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌شود. اما براساس مطالعات صورت گرفته در برخی از کشورهایی که دارای فراوانی منابع هستند، رابطه منفی وجود داشته و رشد این کشورها نسبت به کشورهای فاقد منابع غنی کمتر بوده است. این مسئله در ادبیات اقتصادی به نفرین منابع شهرت دارد. در مطالعات تکمیلی مشخص شده که نفرین منابع قاعده‌ای الزامی نیست و کشورهایی چون مالزی، اندونزی، نروژ و بوتسوانا از موارد استثنا این امر بوده‌اند.

بنابراین در دو دیدگاه مکانیسم‌های ایجاد پدیده نفرین منابع و راهکارهای جلوگیری از آن مطرح شده است. دیدگاه اول صرفاً از پنجره اقتصادی به مسئله نگاه کرده و دیدگاه دوم اقتصادی سیاسی است. یکی نگهداری از منابع در زیرزمین را مطرح می‌کند تا در صورتی که قادر به استفاده صحیح از این منابع نیستیم، از استخراج آن‌ها صرف نظر شود و دیدگاه دوم متنوع‌سازی اقتصادی را طرح نموده تا با تقویت دیگر بخش‌های اقتصاد بتوان متنوع‌سازی نمود. راه حل دیگر عقیم‌سازی درآمدی است تا درآمدهای حاصل از این منابع از چرخه اقتصاد داخلی دور نگه داشته شود. تأسیس صندوق‌های پس انداز و سیاست‌گذاری‌های مناسب از جمله دیگر راه‌حل‌های مطرح شده است. اما دو مسئله وجود دارد. اول آن که به دلیل میزان صادرات، تجدیدناپذیری منابع و وابستگی قیمت به بازار جهانی، قیمت‌های این منابع همواره دچار نوسان بوده و تقاضای بازار جهانی و قیمت‌ها در اختیار تولیدکنندگان نیست و دوم آن که، در این کشورها این منابع تأمین‌کننده ارز بوده و از درآمد حاصل شده برای واردات، سرمایه‌گذاری و کمک به رشد اقتصادی استفاده می‌شود. همچنین این منابع در گذر سالیان طولانی ایجاد شده و دارای مالکیت بین‌نسلی هستند.

بنابراین با سه انگیزه پس انداز، تثبیت و اقدامات پیش‌گیرانه، صندوق‌های منابع تجدیدناپذیر تأسیس شد تا با توجه به ماهیت درآمدها بتوان در چهارچوب اقتصاد کلان استفاده از این درآمدها را مورد بررسی قرار داد و در اولویت اول سیاست‌هایی را طراحی کرد که بتواند در برابر نوسانات موجود

مکانیسم‌های ایجاد پدیده نفرین منابع و راهکارهای جلوگیری از آن در دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه اول صرفاً از پنجره اقتصادی به مسئله نگاه کرده و دیدگاه دوم اقتصادی سیاسی است.



با این وجود به دلیل قیمت بالای نفت از زمان تشکیل حساب و برآورده شدن بودجه دولت از درآمدهای حاصل از فروش نفت، ورودی به حساب همواره وجود داشته، اما دولت و مجلس به درستی از آن بهره نبردند و حساب نتوانست در تنظیم مصرف موفق باشد. بخش غیر دولتی نیز که مقرر شد تا با این منابع تقویت شود به دلایلی چون ناتوانی در حفظ نرخ ارز و کاهش ارزش دلار در برابر یورو در استفاده از این منابع با مشکل مواجه شد. مسئله دیگر در استفاده از منابع حساب نحوه بررسی سرمایه گذاری ها از سوی وزارتخانه ها بود. وزارتخانه ها که همواره تمایل داشتند تا کمبود منابع خود را از ذخیره ارزی مرتفع نمایند، کارایی اقتصادی تخصیص این منابع را مورد توجه قرار نمی دادند. همچنین عملکرد حساب به صورت شفاف به مردم گزارش داده نمی شد و به فاکتور جلب اعتماد ملی پرداخته نشد. البته گزارش هایی که تا پایان برنامه سوم از سوی دبیرخانه حساب داده می شود نیز پس از آن محدود شد و اکنون در مورد میزان منابع حساب و چگونگی استفاده از آن

اختلاف نظر وجود دارد. در طی برنامه سوم حدود ۲۷/۳ درصد از درآمدهای صادرات نفت به مبلغ ۱۰۶ میلیارد دلار به حساب واریز شده و ۵۷/۵ درصد از موجودی حساب برداشت شده که ۸۴ درصد آن سهم دولت بوده است. البته از سال ۱۳۸۴ دولت تقریباً این حساب را از حالت مدیریت درآمدهای نفتی خارج و رسماً مصارف بودجه ای را به برداشت از این حساب ارجاع داد که این شرایط همچنان ادامه دارد.

حال با انحرافات که از اهداف حساب صورت گرفته این سؤال مطرح می شود که اکنون در آستانه برنامه پنجم چه باید کرد؟ اولین اقدام در این مسیر تأکید بر انجام سیاست های توسعه ای و راهبردی جامع مالی متناسب با اقتصاد کلان کشور است. دوم ایجاد یک وفاق ملی در سطح مدیران و نخبگان کشور برای استفاده و یا عدم استفاده از این درآمدها و سوم پافشاری بر انضباط مالی دولت است. چرا که در غیر این صورت و با ادامه روند فعلی، در آینده فشارهای هزینه ای به قدری بالا خواهد رفت که دولت علی رغم میل خود نمی تواند به روند پس انداز درآمدها ادامه دهد.

مبحث دیگر تبدیل حساب ذخیره ارزی به صندوق است.

حتی در برنامه سوم نیز به پس انداز توجه نشده و حساب دارای شخصیت حقوقی نبود. منابع وارده جزء دارایی های حساب ذخیره ارزی محاسبه نمی شد و کارکرد حساب به مانند یک حساب بودجه ای تبدیل شده بود که دولت کارکرد خود را از آن تهیه می کرد. در این شرایط به نظر می رسد که تبدیل حساب به صندوق و ایجاد یک شخصیت حقوقی مستقل بتواند بخشی از ناکارآمدی اجرای اهداف اولیه را ترمیم نماید. البته در ایجاد صندوق باید مکانیسم مشخصی برای ورود منابع در نظر گرفته شده و در چارچوب حقوقی در درازمدت همه انواع اقلام هیدروکربنی در منابع ورودی لحاظ شود. راهبرد پس انداز سرمایه گذاری صندوق و سیستم مدیریت سیاست گذاری ها نیز از دیگر مباحث مهم است. همچنین برای مدیریت صندوق باید سازمان مستقلی ایجاد شده تا از دخالت دولت در صندوق جلوگیری شود.

تجارب ۱۵ صندوق بررسی شده از سوی بانک جهانی نشان می دهد که کشورهایی که دارای ساختار نهادی شکل یافته و حکومت خوبی بوده اند، مشخصاً عملکرد موفق تری در این خصوص داشته اند. این بدان معناست که به صرف تأسیس این

مسلط ارزشی، قاعده رفتاری و فرهنگ جامعه تبدیل می شود و حتی در زمان هایی که چنین شرایطی وجود ندارد به علت تسلط چنین فرهنگی، هرگونه کوششی برای بهبود با مقاومت های جدی هم در درون دولت و هم در میان ملت روبرو می شود. باید توجه کرد که اصل ایده ایجاد حساب ذخیره ارزی حتی دارای یک مخالف نیست اما در چنین فضایی عملاً به ابزاری برای دولت برای انجام سه مولفه عنوان شده تبدیل شده است. مسئله دیگری که در شوک اول نفتی و در موج اخیر به چشم می خورد، مسئولیت گریزی نهادمند است که در تمام کشور قابل رویت بوده و تمام مسئولیت نتایج اشتباه و تمام رفتاری های کشور به نفت مرتبط می شود. اما آیا واقعاً این نفت است که این رفتاری ها را ایجاد کرده و اگر الان نفت از زندگی مردم حذف شود می توانیم شرایط مان را سروسامان دهیم.

برای این که ما بهتر بفهمیم که از طریق نفت با اقتصاد و توسعه ایران چه می کنیم، دو مفهوم ضروری است که متأسفانه از دستور کار پژوهشی پژوهشگران و نظام تصمیم گیری خارج است. یکی از آن ها وابستگی و دیگری

دوگانگی است. این دو مفهوم با یکدیگر مرتبط بوده و نزدیک به سه چهارم ادبیات دانش توسعه در شاخه ها این دو مفهوم مسائل کشورهای در حال توسعه را بررسی کرده و راهکار ارائه نموده است. حال در مورد وابستگی می توان از یک طرف با نگاه اقتصاد سیاسی در حوزه بین المللی، میزان آزادی تصمیمات در تعاملاتمان با دنیای خارج بررسی کرد که این امر در شرایط جهانی شدن اقتصاد به مراتب مهم تر خواهد بود. و از سویی دیگر در چارچوب مفهوم درونی بودن وابستگی، میزان آزادی در اخذ تصمیمات داخلی بدون دخالت نیروی بیرونی بررسی می شود. نمونه این امر نیز میزان پای بندی نظام تصمیم گیری به بودجه سالیانه از سال ۱۳۵۳ تا سال جاری است. نکته مهم دیگر پیچیدگی پدیده های پیش رو است. اکنون ما با پدیده وابستگی به تاریخ و مسیر طی شده در گذشته روبرو هستیم. بنابراین اگر جامعه ای قادر به اتخاذ تصمیمات خرد ورزانه نباشد، و فور منابع نه تنها منجر به راهگشایی نشده بلکه منجر به بازدارندگی خواهد شد.

برای پاسخگویی به سؤال این جلسه نیز در تمام سطوح

صندوق به عنوان یک ابزار نمی توان انتظار جایگزینی برای سیاست ها را داشت.

در ادامه **دکتر جلالی** در خصوص ایجاد صندوق نفت افزود: یک بعد کلان صندوق ایجاد ثبات در اقتصاد کلان کشور است. در واقع برای مدیریت صندوق به یک دولت شکل یافته جدید نیاز است که به خوبی نظارت و اصول حاکمیت را اجرا می کند، اما خود را محدود می سازد و اجازه می دهد تا نهادهای غیر دولتی از جمله بخش خصوصی و بازار فعالیت کنند. در واقع دولت ها نقش مهمی در فرایند توسعه دارند، اما در صورت دخالت بیش از حد اثرگذاری منفی داشته و انگیزه را از بخش خصوصی می گیرند که یکی از مسایل آن بیماری هلندی است. در واقع با گذر از نحوه تصمیم گیری دولت می توان به این پرسش پرداخت که چگونه اثرات نفت را از سیاست های کوتاه مدت اقتصاد جدا کرده و به رشد اقتصادی بلندمدت مرتبط نمود.

در ادامه **آقای دکتر مومنی - عضو گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی -** به بیان نکاتی در خصوص بحث پرداخت و افزود: به طور کلی سخن گفتن در

قلمرو مسائل اقتصادی در یک ساخت توسعه نیافته با دشواری های خاصی روبروست. در یک اقتصاد وابسته به نفت نکته مهم آن است که به اقتضای شرایط و ویژگی های یک اقتصاد سیاسی رانتی، در مواجهه با عوارض ناشی از شکوفایی درآمدهای نفتی ذهن همگان ناخودآگاه بر روی متغیرهای کوتاه مدت متمرکز می شود. اما پیامدها و آثار این امر بر روی متغیرهای بلندمدت و مسایل مرتبط با سطح توسعه ملی به مراتب ماندگارتر خواهد بود. در ادبیات اقتصاد سیاسی رانتی هنگامی که اتکای دولت به درآمدهای رانتی افزایش می یابد، دولت به دولت رانتی بدل می شود. در این دولت درآمدهای حاصل از رانت دچار ۳ عارضه کوتاه نگر، شتاب زدگی و علم گریزی می شود و در فرآیند تصمیم گیری و تخصیص منابع این سه مورد به عوامل اصلی توضیح دهنده رفتار دولت بدل می شود.

در ادامه تکرار این قاعده رفتاری در چند دوره منجر به تسری این موارد به ملت شده و رانتی شدن دولت به رانتی شدن ملت می انجامد. پس از آن رفتار رانتی در میان ملت به یک نظام

در یک اقتصاد وابسته به نفت نکته مهم آن است که به اقتضای شرایط و ویژگی های یک اقتصاد سیاسی رانتی، ذهن همگان ناخودآگاه بر روی متغیرهای کوتاه مدت متمرکز می شود.

وجود بر خورداری از یک خوارک ارزان روند قیمت محصولات در بسیاری از موارد نزولی بوده و نتوانسته ایم کیفیت و بالتبع قیمت ها را حفظ نماییم.

ما باید به دنبال عدم اتکای به درآمدهای نفت باشیم و نه اقتصاد متکی بر نفت. چرا که در صورت پذیرش اقتصاد متکی بر نفت می توان با تبدیل گاز به محصولات پتروشیمی ارزش افزوده حداقل ۲۰ تا ۲۵ برابر وضعیت فعلی ایجاد نمود که نیازمند کسب جایگاه مناسب در این صنعت است. همچنین ما در تبدیل این دارایی ها به عوامل مزیت ساز در بخش سرمایه انسانی فعالیت نکرده و اکنون یکی از مشکلات اقتصاد پایین بودن بهره وری است. نکته دیگر در عدم دستیابی به ارزش افزوده بالاتر در صنایع تبدیلی، نرخ بهره برداری از ظرفیت اسمی است که ۴۳ تا ۶۰ درصد را در بر می گیرد. پروژه های رها شده در بخش دولتی و

خصوصی نیز ۴۰ تا ۴۷ درصد حجم پروژه ها را شامل می شود. عامل دیگر تأثیرگذار در شرایط موجود، تجربه نمودن مجدد تجربیات و آزموده های نظریات تئوریک سازمان های بین المللی بدون

بررسی سازگاری با محیط اقتصاد و بدون ایجاد توانمندسازی لازم است. مورد دیگر عدم موفقیت دولت، تأخیر در برداشتن گام های اصلاحی و عقب ماندگی تاریخی است. صنعت پتروشیمی از سال ۱۳۳۷ به ایران وارد شد و اولین شرکت در سال ۱۳۴۲ تأسیس شد اما تا سال ۱۳۷۶ برنامه صنعت پتروشیمی تدوین نگردید. لذا آغاز دیر هنگام توسعه صنعت پتروشیمی عامل ناکارآمدی آن گردید که خود به ناکارآمدی دولت و ناتوانی بخش خصوصی باز می گردد.

لذا برای دستیابی به یک راهکار در ابتدا باید بودجه نفتی و اقتصاد نفتی را از یکدیگر منفک دانست. در گام بعد باید بودجه دولت متناسب با وظایف دولت برای تبدیل دارایی های نفتی به سایر سرمایه ها تنظیم شود. در کنار این امر توانمندسازی بخش خصوصی و کارانمودن دولت برای افزایش بهره وری باید مدنظر قرار گیرد. همچنین باید تلاش کرد تا سرمایه بخش خصوصی جایگزین سرمایه دولتی شده و منجر به رشد و تقویت اقتصاد گردد تا در درازمدت منجر به بهبود وضعیت معیشتی مردم و افزایش درآمد سرانه خانوار شود.

توسعه، مطالعات زیادی انجام شده و نتایج آن موجود است و تنها نیاز است تا از این تجربیات الگوبرداری شده و از تمام توان و ظرفیت خود برای جلوگیری از عوارض بد این پدیده جلوگیری شود.

در ادامه جلسه آقای دکتر دژپسند - عضو گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی - به بیان دیدگاه های خود پرداخت. از سال ۱۳۷۵ دستوری برای تهیه برنامه اقتصاد بدون نفت به دولت آقای رفسنجانی ارائه شد که از یک معضل تاریخی و از اتکاء به اقتصاد وابسته به نفت نشأت می گرفت. از آن زمان مسئله وابستگی بودجه به نفت و وابستگی اقتصاد به نفت مطرح شد، که بایستی بین این دو عبارت تفاوت قائل شد.

دیدگاهی که استفاده از نفت را برای بودجه به طور مطلق نفی می کند، ناظر به پذیرش دولت حداقلی است. از این دیدگاه، هیچ مسئولیتی از زاویه دولت رفاه و دولت توسعه ای در نظر نبوده و دولت لازم است تا هزینه های خود را از مالیات تأمین نماید. اما نظریه های دیگر، وظایف متفاوتی را برای دولت تعریف می کند. اما در حالی که وظایف توسعه ای را حتی

برای مراحل میانی رشد و توسعه ضروری می دانیم، نمی توان صرفاً اتکا به درآمدهای مالیاتی را برای دولت در نظر داشت و برنامه چهارم دولت را ملزم کرده تا وابستگی بودجه جاری به نفت را کاهش دهد. در این شرایط اگر بتوانیم از نفت در تولید نهادها و عوامل مزیت ساز استفاده کنیم تا بتواند مزیت های نسبی ما را آشکار نموده یا خود را به نهاده ای مزیت ساز تبدیل نماید، آیا به نفت، گاز و سایر سوخت های فسیلی به مانند گوهر نگاه خواهیم کرد. تحقق نیافتن این شرایط نشان دهنده عدم استفاده از این دارایی ها برای تبدیل به دارایی های سرمایه ای و سرمایه های انسانی بخصوص در بعد مدیریت انسانی است.

در سال های اخیر اقداماتی جهت احداث منابع انرژی بر صورت گرفته تا از این عامل مزیت ساز با اعمال مدیریت درست بهتر استفاده نماییم. چرا که با این عمل هم اقتصاد کشور از اتکاء به یک محصول به چند محصولی تبدیل می شود و هم منابع درآمدی دولت از تکیه به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و خام فروشی به مالیات حاصل از واحدهای تولیدی صنعتی تغییر می کند. نمونه این امر نیز صنایع پتروشیمی است. اما با

نفت به عنوان یک واردکننده منابع اقتصادی به کشور یک موهبت است، چرا درآمدهای این عرصه از اثرگذاری چشم گیری در اقتصاد کشور برخوردار نیست؟